

A Phased Based Analysis of Extraction in Persian: Evidence from Noun and Adjective Phrases

Ali Darzi^{1*}  & Arash Rezaee²

Abstract

The present article is based on the minimalist program and the descriptive – analytic method. It will discuss the extraction of dependents out of noun and adjective phrases in Persian. The question is why dependents of one group of adjective phrases can extract and the structure after the extraction remains grammatical unlike the other group of adjectives phrases out of which the extraction leads to ungrammaticality. The other question is why in all noun phrases in Persian extraction of all dependents are prohibited. The purpose of the research is to apply new approach of phase theory and to analyze the extraction in noun and adjective phrases in Persian phrases based on it. We found out that for the adjective phrases in Persian we have two different structures. In one of them there is a strong uninterpretable N feature [*uN] and also a weak [EPP] feature on the head of the functional projection (aP) which is located above (AP). Because of the existence of the strong uninterpretable N feature [*uN] on the head of the functional projection (aP), the adjective (A) moves overtly to the functional head (a) to check and delete the feature. The phonetic realization of that feature checking is the appearance of Ezafe on the head of the Adjective, moreover; because the [EPP] feature on the functional projection (aP) is weak it leaves no motivation for the dependent to move overtly to the spec of (aP). The other type of adjective phrases in Persian has weak [uN] feature and a strong [*EPP] feature on the head of (aP) so there would be no overt movement of (A) to (a) due to weakness of the feature [uN] and also there would be overt movement of dependent to spec (aP) to check the [*EPP] feature in a spec – head relation without violating (PIC). On the other hand the extraction of dependents out of a noun phrases always leads to ungrammaticality. This is because the head of the functional projection (nP) located above (NP) has no [EPP] feature so the dependent of (N) has no motivation to move to the edge of (nP).

Keywords: Phase theory; Extraction; Ezafe domain; Phase over phase condition; Phase impenetrability condition

1. Corresponding Author, Professor of linguistics, University of Tehran, Tehran, Iran;
Email: alidarzi@ut.ac.ir, ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0002-9668-1423>
2. Ph.D. Candidate, University of Tehran, Tehran, Iran

1. Introduction

Extraction out of certain phrases like noun and adjective phrases has some rules and constraints. In this article we try to analyze the Persian data based on the new phase theory (Bošković 2014 a,b; 2015; 2016) to obtain a consistent analysis. The analysis is based on the minimalist program and the descriptive – analytic method and the question is why extraction out of noun phrases in Persian is totally prohibited and why we have to different types of adjective phrase regarding the extraction. We hypothesize that the [EPP] feature in the head of functional projection (aP) and the lack of it in the head of functional projection (nP) is the reason for extraction of the dependents in noun and adjective phrases in Persian.

2. Literature Review

Ghomeshi (1996) believes that the (DPs) can only extract out of direct objects in Persian. The other researchers like Karimi, & Lobeck. (1997) say the specificity is not the only reason behind the extraction of dependents out of (DPs). karimi (1999) suggests the (DPs) are islands only if the specifiers of them are filled with a lexical element. Karimi (2005) believes that extraction out of objective and subjective noun phrases is possible if only they are not specific.

3. Methodology

The article is in descriptive – analytic method and based on the minimalist program.

4. Results

In this article we found that in noun phrases in Persian the head its functional projection (n) does not have an [EPP] feature and this the main reason that extraction out of noun phrases is not possible. In Adjective phrases in Persian we face two different categories. One type of Adjectives allow extraction due to strong [EPP] feature on the head of their functional projections (a), but the other type does not have strong [EPP] feature so there

would be no extraction out of them.

5. Conclusion

We conclude that Ezafe domain in noun and adjective phrases does not allow the dependent to extrat. In other words, extraction out of Ezafe domain leads to ungrammaticality.







دوماهنامه علمی - پژوهشی

د ۱۱، ش ۶ (پیاپی ۶۰) بهمن و اسفند ۱۳۹۹، صص ۷۴۴-۷۲۱

تحلیل فازبنیاد از پدیده خروج در زبان فارسی: شواهدی از گروه‌های اسمی و صفتی

علی درزی^{۱*}، آرش رضایی^۲

۱. استاد گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

پذیرش: ۹۸/۰۵/۱۱

دریافت: ۹۸/۰۱/۱۶

چکیده

مقاله حاضر در چارچوب برنامه کمینه‌گرا و نظریه فاز با روشی تحلیلی - توصیفی به بررسی خروج وابسته‌ها از درون گروه‌های اسمی و صفتی می‌پردازد. پرسش آن است که چرا خروج وابسته‌ها از درون گروه‌های اسمی و برخی از گروه‌های صفتی مجاز نیست. هدف پژوهش کاربست نظریه فاز برای تحلیل خروج این وابسته‌هاست. با فرض قبول عام‌یافته اشتراک اسم و صفت در مشخصه دستوری [N]، در این پژوهش به دو مشخصه صرفی-نحوی تعبیرناپذیر [uN] و [EPP] بر روی هسته‌های نقشی صفتی و اسمی کوچک، یعنی a و n، قائل می‌شویم. پیشنهاد آن است که هسته a در دسته نخست از صفت‌های زبان فارسی که خروج از درون متمم خود را مجاز نمی‌شمارند دارای مشخصه [uN] قوی و در دسته دوم از صفت‌های زبان فارسی که خروج از درون متمم خود را مجاز می‌شمارند دارای مشخصه [uN] ضعیف و مشخصه [EPP] قوی است. در دسته نخست، هسته A به جایگاه هسته نقشی a جابه‌جا می‌شود و ضمن بازبینی مشخصه [uN] قوی که بازتاب آن تظاهر کسره اضافه روی صفت است، مشخصه تعبیرناپذیر [EPP] هسته a را نیز بازبینی می‌کند. در دسته دوم حرکت A به a در بخش صورت منطقی انجام می‌گیرد، اما مشخصه قوی [EPP] بر روی هسته a مستلزم خروج از درون متمم آن در نحو آشکار می‌شود. در مورد عدم امکان خروج متمم هسته‌های اسمی نیز تحلیلی متناظر با دسته نخست از صفات فارسی ارائه خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: نظریه فاز، خروج، حوزه کسره اضافه، شرایط فاز بر روی فاز، شرط نفوذناپذیری فازها.

۱. مقدمه

خروج^۱ وابسته‌ها از درون گروه‌های نحوی دارای محدودیت‌هایی است که در زبان‌های مختلف مورد مطالعه قرار گرفته است. در پژوهش حاضر تلاش خواهیم کرد که در چارچوب برنامه کمینه‌گرا و بر اساس جدیدترین نسخه نظریه فازی^۲ (Bošković, 2014 a,b; 2015; 2016) به بررسی خروج وابسته‌ها از درون گروه‌های اسمی و صفتی بپردازیم و به تحلیلی یکپارچه از آن دست یابیم. در تحلیل خروج از این گروه‌های نحوی باید به حوزه کسره اضافه در زبان فارسی توجه کرد، زیرا هسته‌های اسمی و صفتی گاهی به‌طور اختیاری و گاهی اجباری با کسره‌ای اضافه به وابسته‌های پسین خود مربوط می‌شوند. حال پرسش‌های مطرح آن است چرا خروج وابسته از درون برخی از گروه‌های صفتی زنجیره را بدساخت می‌کند (مثال ۱)، ولی خروج آن‌ها از درون برخی دیگر از گروه‌های صفتی به بدساختی زنجیره حاصل منجر نمی‌شود (مثال ۲)؟ همچنین چرا خروج وابسته از درون گروه‌های اسمی نیز به بدساختی زنجیره حاصل منجر می‌شود (مثال ۳)؟ و چگونه می‌توان این رفتار را تبیین کرد؟

(۱) الف. علی [AP شیفته NP موسیقی] است.

ب. *علی [NP موسیقی]_i [AP شیفته]_{t_i} است.

(۲) الف. علی [AP علاقه‌مند PP به موسیقی] است.

ب. علی [PP به موسیقی]_i [AP علاقه‌مند]_{t_i} است.

(۳) الف. [NP فرار PP از زندان] باعث محکومیت سنگین‌تر علی شد.

ب. * [از زندان]_i [NP فرار]_{t_i} باعث محکومیت سنگین‌تر علی شد.

فرضیه متناظر با پرسش‌ها آن است که به دو مشخصه صرفی نحوی تعبیرناپذیر [uN] و [EPP] بر روی هسته‌های نقشی صفتی و اسمی کوچک، یعنی a و n، قائل می‌شویم. پیشنهاد آن است که هسته a در دسته نخست از صفت‌های زبان فارسی دارای مشخصه [uN] قوی است. هسته A به جایگاه هسته نقشی a جابه‌جا می‌شود و ضمن بازبینی مشخصه [-uN] قوی که بازتاب آن تظاهر کسره اضافه روی صفت است، مشخصه تعبیرناپذیر [EPP] هسته a را نیز بازبینی می‌کند. بنابراین، هیچ مشخصه تعبیرناپذیری در فرافکن نقشی aP باقی نمی‌ماند تا انگیزه‌ای برای جابه‌جایی متمم صفت واژگانی به لبه فاز یعنی شاخص aP شود. در مورد عدم امکان خروج متمم هسته‌های اسمی نیز تحلیلی مشابه ارائه خواهد شد. دسته دوم از صفت‌های زبان فارسی که خروج از درون متمم خود را مجاز می‌شمارند

دارای مشخصه [uN] ضعیف و مشخصه [EPP] قوی است. از این رو، حرکت A به a در بخش صورت منطقی انجام می‌گیرد، اما مشخصه قوی [EPP] بر روی هسته a مستلزم خروج از درون متمم آن قبل از نقطه بیان^۲ می‌شود.

در این مقاله در بخش ۲ نگاهی اجمالی به پیشینه مطالعات در مورد پدیده خروج در زبان فارسی می‌اندازیم. در بخش ۳ به معرفی حوزه کسره اضافه در زبان فارسی، در بخش ۴ به معرفی دقیق و پیامدهای نظریه نسبی فاز مطرح شده در باشکوویچ^۳ (2014a, 2014b)، در بخش ۵ به تجزیه و تحلیل داده‌ها و در بخش ۶ به بحث و نتیجه‌گیری می‌پردازیم.

۲. پیشینه تحقیق

قمشی (1996) با اشاره به مثال‌های ۴ و ارائه نمودار زیرساختی ۵ برای مثال (۴ الف) چنین نتیجه‌گیری می‌کند که عناصر خروج کرده از درون مفعول مستقیم «در اتاق سپیده» از (۴ الف) همگی از نوع گروه حرف تعریف هستند، به جز در (۴ د) که سازه خروج کرده از آن یک گروه اسمی است.

(۴) الف. در اتاق سپیده رو بستم.

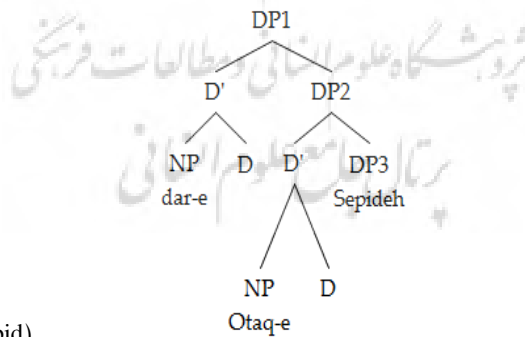
ب. سپیده رو در اتاقشو بستم.

ج. اتاق سپیده رو درشو بستم.

د. * اتاقو درش سپیده رو بستم.

(Ghomeshi, 1996, p. 236)

(۵)



(ibid)

کریمی و لوبک (1997) و کریمی (1999) اظهار می‌کنند که مشخص‌بودگی به‌تنهایی مانع خروج عنصری از درون گروه حرف تعریف نمی‌شود. بنابر نظر کریمی (1999) گروه حرف تعریف مشخص^۶ زمانی جزیره محسوب می‌شود که جایگاه شاخص آن با عنصری واژگانی پر شده باشد. در آن صورت خروج عنصری از درون آن به بدساختی زنجیره حاصل منجر می‌شود. به همین دلیل در مثال (۶ الف) که در جایگاه شاخص مفعول آن عنصر واژگانی وجود ندارد خروج از آن معنی ندارد، اما شاخص مفعول جمله (۶ ب) دارای حرف تعریف است که خروج از آن را غیرممکن می‌سازد. به گفته کریمی (2005) خروج از درون گروه حرف تعریف مفعول تنها زمانی ممکن است که مفعول نامشخص باشد (مثال ۶ الف).

(۶ الف). [از کدوم شاعر]؛ کیمیا [DP یه شعر t_i] خوند؟

ب. * [از کدوم شاعر]؛ کیمیا [DP این شعر t_i] رو خوند؟ (Karimi, 2005, p. 100)

وی این محدودیت را به خروج از گروه‌های حرف تعریف فاعل نیز تعمیم داده و دلیل بدساختی جمله (۷ ب) را خروج سازه از درون فاعل مشخص می‌داند.^۷

(۷ الف). [از کدوم نویسنده]؛ امسال [DP یه کتاب t_i] منتشر شد؟

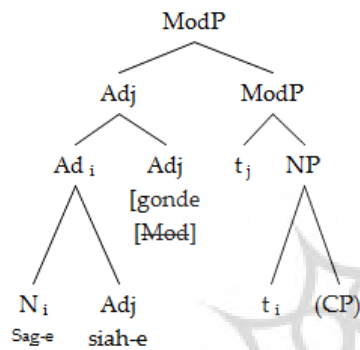
ب. * [از کدوم نویسنده]؛ امسال [DP این کتاب t_i] منتشر شد؟ (Karimi, 2005, p. 101)

۳. حوزه کسره اضافه

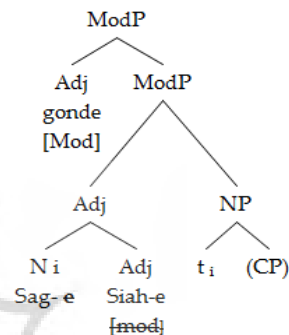
امکان خروج از درون گروه‌های نحوی مورد بحث ارتباط تنگاتنگی به حضور یا عدم کسره اضافه در ساخت‌های مورد بررسی دارد. از این رو، به اختصار به تحلیل‌های چندی از کسره اضافه در زبان فارسی اشاره می‌کنیم. کهنمویی‌پور (2003) در بحث خود درباره کسره اضافه قائل به یک گروه نقشی توصیف‌گر^۷ مسلط بر گروه اسمی می‌شود و صفت‌ها را در هسته آن جای داده و بر این باور است که هسته این گروه نقشی دارای مشخصه (Mod) است. به نظر وی در زبان فارسی این مشخصه قوی است و موجب حرکت اسم در نحو می‌شود، به همین دلیل هسته گروه اسمی با اتصال به هسته وصفی مشخصه مزبور را بازبینی می‌کند. از لحاظ ساخت‌واژی نیز بازبینی مشخصه توسط کسره اضافه بر روی اسم نمود پیدا می‌کند. همچنین، اگر این مشخصه در زبانی ضعیف باشد، حرکت اسم در آن زبان در سطح صورت منطقی انجام می‌شود. نمودار ۸ تحلیل وی را از حوزه کسره اضافه برای مثال «سگ سیاه گنده» نشان

می‌دهد. در مرحله نخست (۸ الف) هسته اسمی به هسته صفت متصل می‌شود و در مرحله بعد (۵ ب)، سازه صفتی حاصل از حرکت نخست به هسته صفتی «گنده» متصل می‌شود.

(۸ ب)



(۸ الف)

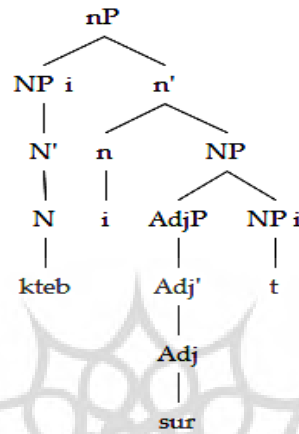


(Kahnemuyipour, 2003, p. 10)

با معرفی فرافکن‌های نقشی فراوان در نظریه زایشی برفراز فرافکن‌های واژگانی، کریمی (2007) برای حوزه کسره اضافه در زبان کردی گروه اسمی کوچک یا همان nP را بر فراز گروه اسمی در نظر می‌گیرد. پژوهشگرانی از جمله چینکوئه^۱ (1994)، کارستنز^۲ (2000) و اجر (2003)، درباره گروه nP بحث کرده‌اند. به گفته کریمی (2007) این گروه نقشی مقوله‌ای را به‌عنوان متمم خود انتخاب می‌کند که دارای مشخصه مقوله‌ای [N] باشد که در تحلیل وی فرافکن گروه اسمی است. وی کسره اضافه را که در کردی به‌صورت /i/ ظاهر می‌یابد در هسته n قرار می‌دهد و به پیروی از از زابلتسی^۳ (1994) این هسته را مانند هسته زمان دارای مشخصه [EPP] می‌داند که سبب می‌شود گروه اسمی به جایگاه شاخص nP جابه‌جا شود. نمودار (۹ ب) تحلیل وی را برای مثال (۹ الف) نشان می‌دهد.

کتابِ قرمز

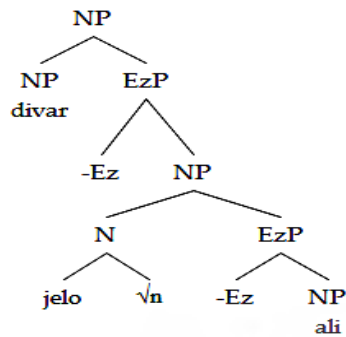
(ب ۹)



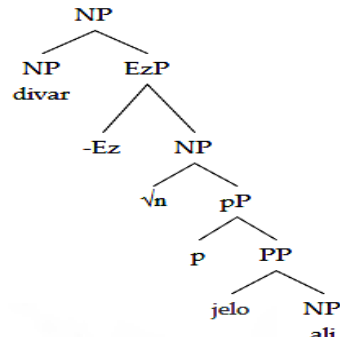
(Karimi, 2007, p. 7)

سمیعان و لارسون (2018) نیز در تحلیل حرف اضافه‌های اسمی مانند «جلو» که حضور کسره اضافه بر روی آن‌ها اختیاری است، اظهار می‌کنند که وقتی حرف اضافه با کسره اضافه ظاهر می‌شود، مانند «دیوارِ جلوِ علی»، یک تکواژ اسم ساز n به هسته نقشی p موجود بر فراز گروه حرف اضافه‌ای متصل می‌شود و فرافکن نقشی pP را به NP تبدیل می‌کند (نمودار ۱۰ الف). همچنین، آن‌ها خاطر نشان می‌کنند که تکواژ n یک مشخصه تعبیرپذیر اسمی [iN] دارد که حروف اضافه اسمی را که آن‌ها هم دارای مشخصه اسمی [Nval] هستند نیز سازه‌فرمانی می‌کند و با آن وارد رابطه مطابقه می‌شود. آن‌ها برای مواردی مانند «دیوارِ جلوِ علی» که حرف اضافه بدون کسره اضافه است تکواژ اسم ساز n را با گروه نقشی pP ادغام می‌کنند (نمودار ۱۰ ب).

(۱۰ الف)



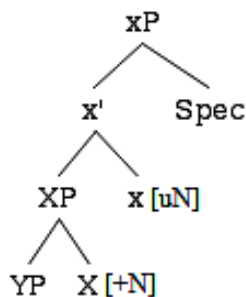
(۱۰ ب)



(Larson & Samiian, 2018, p. 36)

ما نیز در این مقاله همچون کریمی (2007) و سمیعان و لارسون (2018) بر فراز گروه‌های اسمی و صفتی به ترتیب قائل به وجود گروه‌های نقشی nP و aP می‌شویم. همچنین هسته گروه‌های صفتی و اسمی را به پیروی از کهنمویی‌پور (2003) دارای یک مشخصه صرفی-نحوی در نظر می‌گیریم که متناظر آن را هسته نقشی بر فراز آن نیز داراست. اگر این مشخصه قوی باشد هسته گروه واژگانی جابه‌جا و به هسته گروه نقشی متصل می‌شود تا آن را بازبینی کند. بازبینی این مشخصه از لحاظ ساخت‌واژی توسط کسره اضافه روی هسته اسمی و صفتی نمود پیدا می‌کند. از طرفی همان‌طور که می‌دانید صفت و اسم دارای مشخصه مقوله‌ای [+N] هستند. پس مشخصه تعبیرپذیر روی هسته آن‌ها را نیز [+N] در نظر می‌گیریم که متناظر تعبیرناپذیر آن را هسته نقشی آن‌ها داراست. نمودار چنین ساختی را می‌توان مانند نمودار ۱۱ دانست که در آن فرافکن xP گروه نقشی متناظر با گروه واژگانی XP است.

(۱۱)



در این نمودار، X را می‌توان متغیری برای هسته صفتی و اسمی در نظر گرفت که متمم آن یعنی YP با قرار گرفتن در رابطه خواهری با آن نقش معنایی مناسب را دریافت می‌کند. همچنین اگر هسته نقشی x دارای مشخصه قوی [+N] باشد هسته واژگانی X به هسته x متصل می‌شود و به‌لحاظ ساخت‌واژی به‌همراه کسره اضافه نمود پیدا می‌کند. از سوی دیگر طبق ادعای باشکوویچ (2014a, 2014b) که بالاترین فرافکن در فرافکن گسترده یک مقوله واژگانی را فاز می‌داند، YP می‌تواند بدون نقض شرط نفوذناپذیری فازها^{۱۱} و همچنین خاصیت ضدموضعی^{۱۲} به شاخص xP جابه‌جا شود و مشخصه دستوری خاصی را با هسته x در رابطه شاخص - هسته بازبینی کند، اما اگر XP فاز باشد خروج YP در نحو با نقض شرط نفوذناپذیری فازها همراه خواهد بود که در این صورت YP می‌تواند این جابه‌جایی را در بخش صورت منطقی و به‌صورت نهان انجام دهد.

۴. نظریه نسبی فاز

رویگرد چامسکی (2000) از نظریه فاز مستقل از بافت نحوی است. وی CP و vP را بدون در نظر گرفتن بافت نحوی پیرامونشان همیشه فاز می‌داند. پژوهشگرانی مانند باشکوویچ (2014a, 2014b, 2015, 2016)، دسپچ^{۱۳} (2011)، تاکاهاشی^{۱۴} (2011) چنین رویکردی به نظریه فاز را سختگیرانه دانسته و استدلال کرده‌اند که فاز بودن یک مقوله مانند X به بافت نحوی آن بستگی دارد. آن‌ها بالاترین فرافکن یک مقوله واژگانی را فاز می‌دانند. از طرفی بنا به

شرط نفوذناپذیری فازها (Chomsky, 2000; 2001) اگر عنصری بخواهد از فاز خارج شود باید ابتدا به حاشیه فاز یعنی شاخص یا هسته آن گروه نحوی حرکت کند یا به آن متصل شود و از آنجا به خارج از آن جابه‌جا شود. از طرف دیگر خاصیت ضد موضعی اجازه حرکت متمم یک هسته به شاخص همان گروه نحوی را نمی‌دهد. پژوهشگرانی از جمله تیشیو^{۱۰} (2003)، بوئکس^{۱۱} (2007)، جنونگ^{۱۲} (2006) و بسیاری دیگر استدلال‌هایی درباره خاصیت ضد موضعی ارائه داده‌اند. بنابراین، برای خروج متمم یک گروه نحوی، با دو ضرورت متناقض روبه‌رو می‌شویم. از طرفی اصل نفوذناپذیری فاز خروج از حاشیه فاز را مجاز می‌داند ۱۲، از طرف دیگر خاصیت ضد موضعی جابه‌جایی متمم به شاخص همان گروه نحوی را جایز نمی‌داند.

(۱۲) متمم هسته فاز نمی‌تواند جابه‌جا شود.

باشکوویچ (2014a) با مثال زیر از صربی کروات نشان می‌دهد خروج متمم ملکی «studenta» باید از شاخص NP انجام شود، که در این زبان فاز است. اما این جابه‌جایی اصل ضد موضعی را نقض می‌کند و لذا منجر به بدساختی این زنجیره شده است.

(۱۳) *Ovog studentai sam pronašla [NP sliku ti]
 this_{GEN} student_{GEN} am found picture_{ACC}
 'Of this student I found the picture.' (Bošković, 2014a, p. 5)

۱-۴. محدودیت مقوله مرکب

باشکوویچ (2016) همچنین به محدودیتی اشاره می‌کند که در آن خروج عنصری از درون متمم فاز غیرمجاز است. برای مثال در زبان یونانی گروه‌های اسمی و صفتی می‌توانند گروه حرف اضافه‌ای و گروه اسمی را به‌عنوان متمم بپذیرند. خروج عنصری از درون هر کدام از این متمم‌ها به بدساختی منجر می‌شود. عنصر خارج‌شده در جمله (۱۴a) گروه حرف اضافه‌ای و در جمله (۱۴b)، گروه اسمی است. گروهی که فاز است با قلم درشت نشان داده شده است.

(۱۴) a. *Se ti_i eksefrasan [NP epikrisi [tu'antilogu ti]]?
 To what expressed-3p criticism the-gen objection-gen
 'To what did they express criticism of the objection?'
 b. *Tis kritikisi eksefrasa ton [NP antilogo [se epikrisi ti]]?
 The-gen review-gen expressed-3p the objection to criticism
 'They expressed the objection to criticism of the review.'

(Bošković, 2016, p. 3)

وی با ارائه مثال‌هایی از زبان‌های دیگر نتیجه می‌گیرد خروج از درون متمم هر مقوله واژگانی، به بدساختی زنجیره حاصل منجر می‌شود و محدودیت مقوله مرکب^{۱۸} را که در ۱۵ آمده ارائه می‌کند.

(۱۵) خروج از درون متمم هر هسته واژگانی غیرمجاز است.

تمام مثال‌های نادرستی مطرح‌شده محدودیت فوق را نقض می‌کنند و نافض شرط فاز بر روی فاز^{۱۹} هستند که به صورت ۱۶ نشان داده و به صورت ۱۷ تعریف می‌شود.

(۱۶) [XP=Phase [YP=Phase]]

(۱۷) خروج از درون متمم هسته فاز که خود آن متمم نیز فاز باشد، مجاز نیست.

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

۵-۱. خروج از درون گروه‌های اسمی

در این بخش به تحلیل مسئله خروج متمم هسته‌های اسمی و صفتی می‌پردازیم. مثال‌های ۱۸ و ۱۹ خروج گروه حرف‌اضافه‌ای را از درون گروهی اسمی نشان می‌دهد که هسته آن اسم مصدر و دارای ساختار موضوعی است.

(۱۸) الف. [NP فرار] [PP از زندان] باعث محکومیت سنگین‌تر علی شد.

ب. * [از زندان]_i [NP فرار t_i] باعث محکومیت سنگین‌تر علی شد.

(۱۹) الف. [NP پاس] [PP به عقب] منجر به شکست استقلال شد.

ب. * [به عقب]_i [NP پاس t_i] منجر به شکست استقلال شد.

در مثال‌های ۲۰ و ۲۱ نیز که در آن هسته گروه اسمی فاقد ساختار موضوعی است خروج گروه حرف اضافه از آن‌ها به بدساختی جمله منجر می‌شود.

(۲۰) الف. [NP سقف] [PP زیر شیروانی] چکه می‌کند.

ب. * [زیر شیروانی]_i [NP سقف t_i] چکه می‌کند.

(۲۱) الف. [NP میز] [PP کنار دیوار] کهنه شده است.

ب. * [کنار دیوار]_i [NP میز t_i] کهنه شده است.

توجه کنید که مقوله خارج‌شده در تمام گروه‌های اسمی بالا از نوع گروه حرف اضافه‌ای

است، اما نباید نتیجه گرفت که بدساختی مثال‌های ب در نمونه‌های فوق به دلیل ماهیت دستوری مقوله خارج‌شده از آن‌هاست، زیرا مثال ۲۲ نشان می‌دهد که خروج گروه اسمی نیز از درون گروه‌های اسمی به زنجیره‌ای بدساخت منجر می‌شود.

(۲۲) الف. [ویرانی‌خانه] باعث ناراحتی علی شد.

ب. * خانه_i[NP ویرانی_i] باعث ناراحتی علی شد.

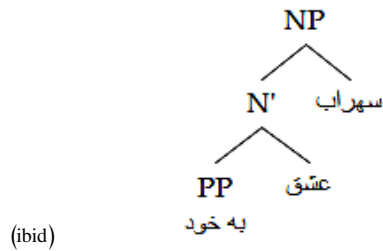
نکته بسیار حائز اهمیت در مثال‌های ۱۸ تا ۲۲ آن است که در مثال‌های ۱۸ و ۱۹ بین گروه‌های اسمی و عنصر خارج‌شده از آن‌ها حضور کسره اضافه اختیاری است، ولی در مثال‌های ۲۰ تا ۲۲ حضور آن اجباری است.

قبل از تحلیل خروج در جمله‌های بالا ابتدا جایگاه گروه حرف اضافه‌ای «از زندان» در ساخت جملات بالا را تعیین می‌کنیم. دو هسته اسمی «فرار» و «پاس» از نوع اسم‌هایی هستند که دارای ساختار موضوعی هستند. معظمی (۱۳۸۵) در تحلیل خود از کسره اضافه و اسم‌های معنی که دارای ساختار موضوعی هستند بر این باور است که این دسته از اسم‌ها تنها دو موضوع گروه اسمی و گروه حرف اضافه‌ای را می‌پذیرند. وی برای تعیین جایگاه این دو موضوع از عنصر انعکاسی - تأکیدی «خود» استفاده می‌کند و به پیروی از قمشی (۱۹۹۶) معتقد است عنصر «خود» باید توسط نزدیک‌ترین عنصری که آن را سازه‌فرمانی می‌کند، مقید شود. دستوری بودن عبارت (۲۳ الف) و غیر دستوری بودن عبارت (۲۳ ب) نشان می‌دهد گروه اسمی «سهراب» نسبت به گروه حرف اضافه‌ای «به خود» در جایگاه بالاتری قرار دارد.

(۲۳) الف. عشق سهراب به خود

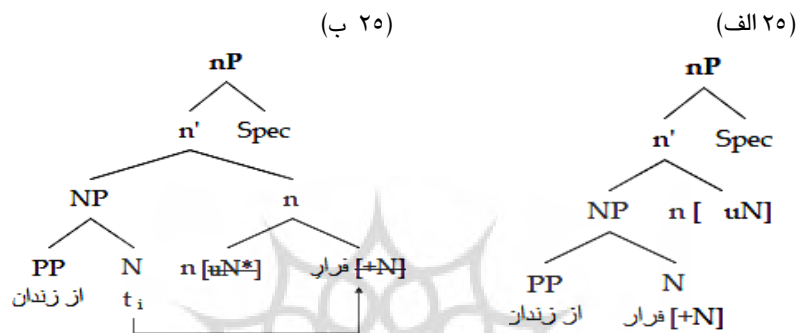
ب. *عشق خود به سهراب (معظمی، ۱۳۸۵، ص. ۱۳۴)

نمودار ۲۴ ساختار جمله (۲۳ الف) را نشان می‌دهد.



بدین ترتیب گروه حرف اضافه‌ای در جایگاه متمم و گروه اسمی در جایگاه شاخص قرار گرفته و از اسم نقش معنایی دریافت می‌کنند. هسته اسمی نیز در طی اشتقاق برای بازبینی مشخصه [uN] به هسته گروه nP که بعداً وارد ساخت می‌شود متصل می‌شود. ذکر این نکته ضروری است که چامسکی (2000) در معرفی اصل نفوذناپذیری فاذا اشاره می‌کند که جابه‌جایی هر عنصری از طریق لبه فاز ممکن است و این امکان به واسطه حضور یک مشخصه تعبیرناپذیر [EPP] است که هسته فاز می‌تواند به صورت اختیاری آن را دارا باشد (Chomsky 2000, p. 109). کریمی (2005) نیز به پیروی از چامسکی (1995) قائل به آن می‌شود که هسته‌های نقشی به صورت اختیاری می‌توانند دارای یک مشخصه [EPP] باشند. به این ترتیب، در این مقاله برای گروه نقشی aP یک مشخصه تعبیرناپذیر [EPP] در نظر می‌گیریم که البته همان‌طور که در ادامه خواهیم دید در گروه‌های اسمی این مشخصه وجود ندارد و از این رو، متمم اسم انگیزه لازم برای خروج از درون گروه اسمی را ندارد. بر این اساس نمودارهای مربوط به مثال ۱۸ به صورت زیر خواهد بود. به دلیل آنکه کسره اضافه بر روی هسته اسمی «فرار» اختیاری است، در مثال (۲۵ الف) مشخصه [uN] را بر روی هسته نقشی (n) ضعیف در نظر می‌گیریم که موجب جابه‌جایی هسته اسمی «فرار» در نحو نمی‌شود و کسره اضافه بر روی آن نمود پیدا نمی‌کند. در داده (۲۵ ب) مشخصه [uN] را بر روی n قوی در نظر می‌گیریم که موجب حرکت N و اتصال آن به n شده که تأثیر آن حضور کسره اضافه است. در هر دو نمودار نیز nP فاز است، زیرا بالاترین فرافکن مقوله واژگانی N است. پس حرکت وابسته «از زندان» به شاخص nP منعی نخواهد داشت، زیرا اصل نفوذناپذیری فاز را رعایت می‌کند، اما آنچه باعث عدم حرکت متمم

اسم یعنی گروه حرف اضافه‌ای «از زندان» می‌شود فقدان مشخصه تعبیرناپذیر EPP بر روی n است و به همین دلیل چنین حرکتی در نحو ناقض شرط چاره‌نهایی^{۲۰} بوده و باعث سقوط اشتقاق می‌شود. فرافکنی که فاز است با قلم درشت مشخص شده است.

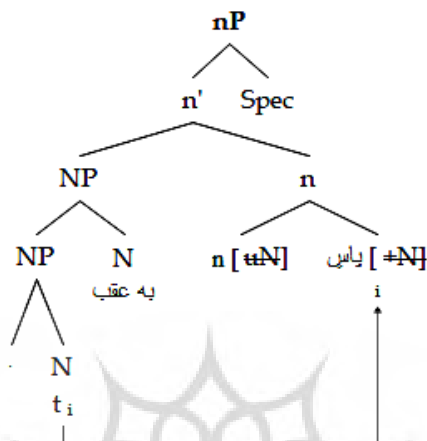


تحلیل خروج در بقیه گروه‌های اسمی نیز به همین صورت است. نکته دیگری که در رابطه با گروه‌های اسمی دارای هسته اسم مصدر می‌توان گفت آن است که عنصری که از درون آن‌ها خارج می‌شود ممکن است متمم آن نباشد مانند گروه حرف اضافه‌ای «به عقب» که در جمله ۲۶ مشاهده می‌کنید.

(۲۶) الف. پاس (به عقب) ابراهیمی به رحمتی منجر به شکست استقلال شد.

ب. *به عقب پاس ابراهیمی به رحمتی منجر به شکست استقلال شد.

در جمله ۲۶ موضوع خارجی و داخلی هسته «پاس» به ترتیب «ابراهیمی» و «رحمتی» است بنابراین «به عقب» جزء موضوع‌های آن نیست همین‌طور حذف این سازه از جمله نیز موجب بدساختی آن نمی‌شود. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت این سازه یک افزوده است و جایگاه آن متصل به گروه اسمی است. نمودار جمله ۲۶ را به صورت زیر پیشنهاد می‌کنیم.



در جمله (۲۶ ب)، گروه حرف اضافه‌ای «به عقب» برای رعایت اصل نفونناپذیری فاز باید به حاشیه فاز بالاتر یعنی nP برود که این جابه‌جایی بسیار کوتاه است و خاصیت ضدموضعی را نقض می‌کند زیرا گروه حرف اضافه‌ای «به عقب» برای رعایت خاصیت ضدموضعی باید در جابه‌جایی خود از یک گروه کامل گذر کند (Bošković, 2014)، ولی در نمودار ۲۷ چون «به عقب» در جایگاه افزوده است به‌طور کامل درون گروه اسمی نیست پس در جابه‌جایی خود به حاشیه فاز nP یک گروه کامل را پشت سر گذاشته است و خاصیت ضد موضعی نقض می‌شود.

۲.۵. خروج از درون گروه‌های صفتی

در مورد گروه‌های صفتی شاهد یک دوگانگی درامکان یا عدم امکان خروج از درون آن‌ها هستیم. برای مثال در جمله (۲۸ الف) و (۲۹ الف) که در آن کسره اضافه بر روی هسته «علاقه‌مند» و «خالی» اختیاری است، با حرکت متمم آن به جایگاه قبل از صفت، زنجیره حاصل خوش‌ساخت است و کسره اضافه حضور نخواهد یافت.

(۲۸ الف. علی [AP علاقه‌مند [pp به موسیقی]] است.

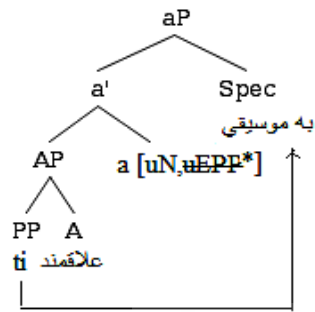
- ب. علی [pp به موسیقی]_i [AP علاقه‌مند]_{t_i} است.
 (۲۹) الف. وجود او [AP خالی] [pp از محبت] است.
 ب. وجود او [pp از محبت]_i [AP خالی]_{t_i} است.

اما در دسته‌ای دیگر از گروه‌های صفتی که وابسته آن‌ها گروه اسمی است و حضور کسره اضافه بین آن‌ها و متممشان اجباری است، خروج متمم از درون آن‌ها به بدساختی جمله منجر می‌شود.

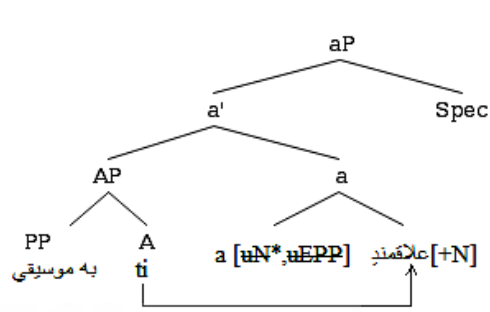
- (۳۰) الف. علی [AP شیفته] [NP موسیقی] است.
 ب. *علی [NP موسیقی]_i [AP شیفته]_{t_i} است.
 (۳۱) الف. علی [AP شایسته] [NP تقدیر] است.
 ب. *علی [NP تقدیر]_i [AP شایسته]_{t_i} است.

به پیروی از سمیعان و لارسون (2018) که دو ساخت متفاوت برای گروه‌های حرف اضافه‌ای اسمی در نظر گرفتند، ما نیز دو نوع ساخت برای گروه‌های صفتی در نظر می‌گیریم که در یکی که هسته آن با کسره اضافه همراه است، همچون مثال‌های الف در (۲۸) و (۲۹)، به دلیل وجود مشخصه قوی [uN] بر روی هسته گروه aP شاهد حرکت آشکار هسته صفتی به هسته گروه aP هستیم که موجب بازبینی مشخصه [uN] بر روی هسته صفتی می‌شود که تظاهر آن حضور کسره اضافه بر روی «علاقه‌مند» است. همچنین پیشنهاد می‌شود که این حرکت موجب بازبینی مشخصه ضعیف [EPP] بر روی هسته a نیز می‌شود؛ بنابراین، متمم صفت «علاقه‌مند» انگیزه‌ای برای جابه‌جایی به شاخص aP برای بازبینی این مشخصه ندارد. این وضعیت در نمودار (۳۲) الف نشان داده شده است. اما در مثال‌های (۲۸) ب و (۲۹) ب جابه‌جایی هسته صفتی اتفاق نمی‌افتد، زیرا مشخصه [uN] روی هسته صفتی کوچک قوی نیست، بنابراین، جابه‌جایی هسته صفتی «علاقه‌مند» به هسته a از نوع پنهان و در سطح صورت منطقی رخ می‌دهد و از این رو کسره اضافه را نیز به دنبال نخواهد داشت. اما در عوض مشخصه [EPP] بر روی هسته a را قوی در نظر می‌گیریم که با حرکت متمم صفت، یعنی «به موسیقی»، به شاخص aP بازبینی و حذف می‌شود. این وضعیت در نمودار (۳۲) ب نشان داده شده است.

(۳۲ ب)



(۳۲ الف)



تحلیل جمله (۳۰ الف) و (۳۱ الف) نیز مطابق با نمودار (۳۲ الف) است، زیرا در این جمله کسره اضافه روی هسته «شیفته» اجباری است به این ترتیب مشخصه [uN] بر روی هسته گروه aP قوی است و موجب حرکت آشکار هسته صفتی «شیفته» به هسته گروه aP می‌شود، اما برعکس مشخصه [EPP] روی هسته a ضعیف است که انگیزه خروج وابسته آن یعنی «موسیقی» در نحو را از میان می‌برد. به همین دلیل جمله (۳۰ ب) و (۳۱ ب) بدساخت است.

بنابراین، همان‌طور که در دو نمودارهای ۳۲ مشاهده کردید، در زبان فارسی دو دسته صفت وجود دارد: که دسته‌ای از آن‌ها اجازه خروج وابسته را از درون گروه صفتی می‌دهند و همین‌طور کسره اضافه روی هسته آن‌ها نیز اختیاری است و دسته دیگر که اجازه خروج وابسته را نمی‌دهند و کسره اضافه روی هسته آن‌ها اجباری است. دلیل تفاوت رفتار نحوی این دو دسته صفت‌های زبان فارسی تفاوت در قوت و ضعف مشخص تعبیر ناپذیر [N] و [EPP] بر روی هسته نقشی بر فراز آن‌هاست. پیامد این تحلیل آن است که گروه صفتی کوچک در زبان فارسی aP فاز محسوب می‌شود و گروه صفتی بزرگ AP فاز نیست، لذا ساخت (۳۲ ب) اجازه خروج متمم «به موسیقی» را می‌دهد و در این چابجایی هیچ‌یک از اصول ضد موضعی و اصل نفوذناپذیری فازها نقض نمی‌شود. از این رو «به موسیقی» آشکارا در نحو جابه‌جا می‌شود. در ۳۳ نمونه‌های دیگری از این دو دسته صفت را مشاهده می‌کنید.

۳۳ الف) صفت + گروه حرف اضافه‌ای	۳۳ ب) صفت + گروه اسمی
علاقه‌مند به موسیقی	شیفته موسیقی
خالی از لطف	شایسته تقدیر
مشهور به دانایی	مشتاق دیدار
دلگرم به شرایط	تشنه محبت
ناراحت از دنیا	لایق سرزنش

۶. نتیجه

در این مقاله به بررسی خروج متمم هسته‌های صفتی و اسمی پرداختیم. پرسش اصلی مقاله این بود که چرا خروج متمم برخی از هاته‌های صفتی همچون «شیفته» زنجیره را بدساخت می‌کند، ولی خروج آن‌ها از درون برخی دیگر از گروه‌های صفتی مانند «علاقه‌مند» به بدساختی زنجیره حاصل منجر نمی‌شود؟ همچنین چرا خروج وابسته از درون گروه‌های اسمی نیز به بدساختی زنجیره حاصل منجر می‌شود. در پاسخ به این پرسش‌ها قائل به وجود دو مشخصه صرفی-نحوی تعبیرناپذیر [uN] و [EPP] بر روی هسته‌های نقشی صفتی و اسمی کوچک شدیم. آنگاه هسته a در دسته نخست از صفت‌های را دارای مشخصه [uN] قوی دانستیم. هسته A به جایگاه هسته نقشی a جابه‌جا می‌شود و ضمن بازبینی مشخصه [uN] قوی که بازتاب آن تظاهر کسره اضافه روی صفت است، مشخصه تعبیرناپذیر [EPP] هسته a را نیز بازبینی کرده، انگیزه‌ای برای جابه‌جایی متمم صفت واژگانی به لبه فاز یعنی شاخص ap باقی نمی‌گذارد. دسته دوم از صفت‌های زبان فارسی را که خروج از درون متمم خود را مجاز می‌شمارند دارای مشخصه [uN] ضعیف و مشخصه [EPP] قوی در نظر گرفتیم. از این رو، حرکت A به a در بخش صورت منطقی انجام می‌گیرد، اما مشخصه قوی [EPP] بر روی هسته a مستلزم خروج از درون متمم آن قبل از نقطه بیان می‌شود. در مورد عدم امکان خروج متمم هسته‌های اسمی نیز تحلیلی مشابه ارائه شد.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. extraction
2. Phase Theory
3. Spell-out

4. Bošković
5. specific
6. برای اطلاعات بیشتر در مورد نقش مشخص‌بودگی در تحلیل پدیده خروج به درزی و مرزبان (۱۳۹۳) نگاه کنید.
7. modifier phrase
8. Cinque
9. Carstens
10. Szabolcsi
11. Phase Inpenetrability Condition (PIC)
12. anilocality
13. Despić
14. Takahashi
15. Ticio
16. Boeckx
17. Jeong
18. Complex XP Constraint
19. Phase over Phase Condition
20. Last Resort

۸. منابع

- معظمی، آ. (۱۳۸۵). نحو گروه حرف تعریف. رساله دکتری. دانشگاه تهران.
- درزی، ع. و زهرا مرزبان. (۱۳۹۳). پدیده انجماد و جایگاه فاعل در زبان فارسی. پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۱، ۱۷-۳۳.

References

- Adger, D. (2003). *Core syntax, A minimalist approach*. Oxford University Press.
- Boeckx, C. (2007). Some notes on bounding. *Language Research*. 43(1). 35-52.
- Bošković, Ž. (2014a). Now I'm a phase, now I'm not a phase: On the variability of phases with extraction and ellipsis. *Linguistic Inquiry*. 45(1): 27-89.
- Bošković, Ž. (2014b). More on the edge of the edge. In *Proceedings of Formal Approaches to Slavic Linguistics*. 22, ed. by Cassandra Chapman, Olena Kit, and Ivona Kučerová, 44-66. Ann Arbor: Michigan Slavic Publications.
- Bošković, Ž. (2015). From the Complex NP Constraint to everything: On deep extractions across categories. *The Linguistic Review*. 32, 603-669.

- Bošković, Ž. (2016). Getting really edgy: On the edge of the edge. *Linguistic Inquiry*. 47, 1-33.
- Carstens, V. (2000). Concord in minimalist theory. *Linguistic inquiry*. 31. 9-55.
- Cinque, G. (1994). On the evidence of partial N- movement in Romance DP. In G. Cinque, J. Pollock, J.Y., Rizzy, L., & Zanuttinio, R. (eds.). *Paths Toward Universal Grammar: Studies in Honour of Richards* 85-110. MA: MIT press.
- Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge. Mass: MIT Press.
- ----- (2000). Minimalist inquiries. In *Step by step*, ed. by Roger Martin, David Michaels, and Juan Uriagereka. 89-155. Cambridge. Mass: MIT Press.
- ----- (2001). Derivation by phase, In Ken Hale. *A life in language*, ed. by Michael Kenstowicz, 1-52. MIT Press.
- Darzi, A. & Marzban, Z. (2014). The Freezing Effect and the Position of Subjects in Persian. *Linguistics Researches*. 1: 17-33. [In Persian].
- Despić, M. (2011). *Syntax in the absence of determiner phrase*. Ph.D. dissertation. University of Connecticut, Storrs.
- Ghomeshi, J. (1996). *Projection and Inflection: A Study of Persian Phrase Structure*. Ph.D. dissertation. University of Toronto.
- Jeong, Y. (2006). *The landscape of applicatives*, Ph.D dissertation. University of Maryland. College Park.
- Kahnemuyipour, A (2003). Persian ezafe construction revisited: Evidence for modifier phrase. In *Proceedings of the annual Conference of the Canadian Linguistics Association*. 173-185.
- Karimi, S. & Lobeck, A. (1997). Specificity effects in English and Persian. In *the Proceedings of North East Linguistics Society (NELS)*. 28: 175-186.
- Karimi, S. (1999). Specificity effect: evidence from Persian. *Linguistic Review*. 16, 155-141.
- Karimi, S. (2005). *A Minimalist approach to scrambling: Evidence from Persian*. The Hague. Mouton.

- Karimi, Y. (2007). Kurdish ezafe construction: Implications for DP Structure. *Lingua*. 117. 2159-2177.
- Moazzami, A. (2006). *Syntax of Persian Determiner Phrase*. Ph.D dissertation. University of Tehran. [In Persian].
- Samiiian, V. & Larson, R. (2018). The ezafe construction revisited. (to appear in *Proceedings of NACIL 1*).
- Szabolcsi, A. (1994). The noun phrase. In: Kiefer, F., Kiss, K.E', (Eds.). *The Syntactic Structure of Hungarian*, Academic Press, 179–275.
- Takahashi, M. (2011). *Some consequences of Case-marking in Japanese*. Ph.D dissertation. University of Connecticut, Storrs.
- Ticio, E. (2003). *On the structure of DPs*. Ph.D dissertation. University of Connecticut, Storrs.

